

گونه‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر ابراهیم متقی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۸/۴

فصلنامه آفاق امنیت/ دوره جدید - سال سوم / شماره هشتم - پاییز ۱۳۸۹

چکیده

آسیب‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی امری ضروری برای آینده‌پژوهی امنیتی است. اگرچه آسیب‌شناسی برخی تهدیدهای امنیتی به حوادث دوران گذشته مربوط است، بهره‌گیری از آن نتایج مطلوب و مؤثری برای آسیب‌شناسی تهدیدهای موجود و آینده فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، چنین فرآیندی زمینه‌ساز شناخت ماهیت تهدید و چگونگی کنترل تهدیدهای بالقوه و بالفعل است. در این مقاله تلاش می‌شود از روش یادشده برای تبیین آسیب‌شناسی و گونه‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران استفاده شود.

بررسی تهدیدهای انجام‌شده علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد تهدیدها در مرحله اول ماهیت سخت‌افزاری داشته و به تدریج با تغییرات ماهیتی، کارکردی و نشانه‌ای روبه‌رو شده است. تهدیدهای سخت‌افزاری به منظور مقابله با ساختار سیاسی ایران انجام گرفته است. در مرحله دوم، تهدیدهای امنیت ملی ماهیت نرم‌افزاری دارد و معطوف فرسایش قدرت ملی ایران است. نشانه‌های تهدید سخت‌افزاری که در کودتای نوژه و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نمود یافته، به اقدامات محدودکننده علیه ایران در سیاست بین‌الملل مربوط می‌شود. فرآیند یادشده نشان می‌دهد در هر دوران تاریخی، شکل خاصی از تهدیدهای امنیتی علیه ساختار سیاسی ایران وجود داشته است. تبیین این مقاله براساس رهیافت تاریخی- ساختاری انجام گرفته است. هدف از بهره‌گیری از رهیافت تحلیلی- تاریخی پیوند شاخص‌های تهدید امنیتی در گذشته با فرآیندهای امنیت‌سازی در آینده است. بر این اساس، تهدیدهای ساختاری ممکن است در دوران مختلف تاریخی تکرار شود. بنابراین، آسیب‌شناسی تهدیدها به منزله فرآیند امنیت‌سازی در رویکرد آینده‌پژوهانه تلقی می‌شود. در این مقاله تلاش شده است گونه‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در فرآیند تاریخی مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، تهدیدهای فراروی ساختار سیاسی ایران در هر دوره تاریخی به گونه‌ای تفکیک‌شده، بررسی می‌شود.

سؤال اصلی این مقاله ویژگی‌های تهدیدهای اصلی فراروی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اولیه انقلاب و دوران جنگ تحمیلی است و اینکه در چه شرایط تاریخی- ساختاری شکل گرفته و چگونه مدیریت شده است.

واژگان کلیدی:

انسجام اجتماعی، تهدیدهای امنیت ملی، بحران، جنگ تحمیلی، تهدیدهای خوشه‌ای، آسیب‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی

۱. استاد دانشگاه تهران



مقدمه

تهدیدهای امنیتی در هر کشوری تابعی از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. کشورهایی که در فرآیند تحولات سیاسی رادیکال قرار می‌گیرند، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از گفتمان امنیتی رادیکال بهره خواهند گرفت. در غیر این صورت، با جلوه‌هایی از ناکارآمدی، گسترش بحران و فرسایش قدرت روبه‌رو می‌شوند. مهم‌ترین موضوع آسیب‌شناسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران این است که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با خلأ امنیتی روبه‌رو شد.

در چنین وضعی، نه تنها نهادهای سیاسی و امنیتی مؤثری برای کنترل بحران و تهدیدها وجود نداشت، بلکه گفتمان امنیتی ایران نیز شکل نگرفته بود. علاوه بر مؤلفه‌های یادشده می‌توان نشانه‌های قابل توجهی از انتظارات فزاینده گروه‌های سیاسی و اجتماعی را مورد ملاحظه قرار داد که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و به صورت مرحله‌ای تصاعد یافت. این روند تا جنگ تحمیلی و رویارویی مسلحانه گروه‌های سیاسی معارض تداوم پیدا کرد. زمانی که تهدیدهای امنیت ملی تشدید شد، زمینه برای تولید گفتمان امنیت ملی در قالب مؤلفه‌های هویتی-ایدئولوژیک به وجود آمد.

این مقاله بر آن است که تهدیدهای اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار دهد که گامی برای آسیب‌شناسی تهدیدهای امنیتی در دوران منازعات راهبردی محسوب می‌شود. در این ارتباط، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نقشی تعیین‌کننده در افزایش و تجمیع تهدیدهای جانبی علیه ایران داشت. علاوه بر این، تضاد گروه‌های سیاسی با ساختار حکومتی افزایش یافت، بین‌نخبگان حکومتی رقابت و تفاوت نظر به وجود آمد و در نهایت، نشانه‌های متنوعی از تهدیدهای فراملی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شد. الگوی رفتار امنیتی علیه جمهوری اسلامی و تهدیدهای شکل‌گرفته نیز ماهیت چندجانبه، سازمان‌یافته، بین‌المللی و سخت‌افزاری پیدا کرد.

با توجه به گونه‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی علیه ایران و بررسی شاخص‌های مربوط به آسیب‌شناسی امنیت ملی کشورمان می‌توان چنین فرآیندی را در هر دوره تاریخی به گونه‌ای تفکیکی و متمایز از یکدیگر بررسی کرد. براساس چنین رویکردی، از روش‌شناسی تاریخی-ساختاری در تبیین مقاله استفاده شده است. برای پاسخ به سؤال مقاله، از رهیافت ساختاری در تبیین منازعات منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود. بر اساس چنین رویکردی، تهدیدهای



امنیت ملی ایران تابعی از کنش و رویکرد قدرت‌های بزرگ تلقی می‌شود. از این رو، فرضیه مقاله تأکید دارد که تهدیدهای فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ماهیتی ترکیبی دارد و براساس رویکرد مشارکتی قدرت‌های بزرگ، واحدهای منطقه‌ای و بازیگران ضد حکومتی در ساختار اجتماعی-سیاسی ایران سازماندهی شده است.

۱. سطوح تهدیدها در آسیب‌شناسی امنیتی جمهوری اسلامی ایران

تهدیدهای امنیت ملی در شرایطی شکل می‌گیرد که ساخت‌های سیاسی و امنیتی کشورها در وضعیت عدم انسجام قرار داشته باشند. این وضعیت در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد. سازماندهی نهادهای جدید سیاسی و انقلابی نیازمند زمان، برنامه‌ریزی و هماهنگی رفتار نخبگان سیاسی بود. طبعاً تحقق این مسئله در مراحل زمانی اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی کاری دشوار بود. به همین دلیل، شاهد تهدیدهای ترکیبی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بودیم. تهدیدهای ترکیبی نشان می‌دهد سطوح مختلفی از تهدید و کنش ضد امنیتی علیه ایران در دوران مختلف تاریخی شکل گرفته است. (Takeyh, 2006: 115)

الف) تهدیدها در سطح درون‌ساختاری

سطوح مختلفی در شکل‌گیری تهدیدها نقش دارند. تهدیدهای اعمال‌شده در سال‌های نخست پیروزی انقلاب ناشی از تهدیدهای درون‌ساختاری بوده است. هر یک از این تهدیدها زمینه ظهور شکل جدیدی از تهدیدهای امنیتی را فراهم آورد و موجب تضاد تهدیدها در برابر ساختار سیاسی و موجودیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران شد. هر تهدیدی در دوره زمانی خاص انجام گرفته است. بنابراین در تحلیل آسیب‌شناسی تهدیدها باید به دوران تاریخی و گونه‌شناسی تهدید توجه کرد. زمانی که تهدید با گستره فراگیری شکل می‌گیرد، زمینه ظهور واکنش‌های اجتماعی به وجود می‌آید. به طور کلی، واکنش جمعی نیروهای اجتماعی در ایران، زمانی شکل گرفت که نهادهای نظامی، امنیتی و راهبردی نتوانستند زمینه‌های لازم را برای شناخت، کنترل، بازدارندگی و مقابله با تهدیدهای امنیتی فراروی ایران به وجود آورند. این مسئله انعکاس ناکارآمدی نهادها و گسست در شکل‌بندی رفتار امنیتی در دوران گذار محسوب می‌شود. اقدامات گروه‌های ضد حکومتی علیه ساختار سیاسی ایران، هم‌چنین جنگ تحمیلی را می‌توان در زمره چنین تهدیدهایی دانست. (رایت، ۱۳۸۴: ۳۴)



ب) تهدیدهای منطقه‌ای

سطح دوم تهدیدها به مقابله‌گرایی واحدهای منطقه‌ای با ایدئولوژی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مربوط است. در این ارتباط، عراق به عنوان خط مقدم مقابله‌گرایی و رویارویی با نهادهای سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. این کشور براساس آموزه‌های مربوط به «ناسیونالیسم عرب»، توانست زمینه‌های همکاری و مشارکت سایر کشورهای خاورمیانه را با اهداف سیاسی و راهبردی خود فراهم آورد. این امر نماد جدال‌گرایی منطقه‌ای علیه شکل‌بندی‌های سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

جنگ عراق علیه ایران در شرایطی به وقوع پیوست که بسیاری از نیروهای تهدیدکننده و مقابله‌کننده با ساختار سیاسی انقلاب با یکدیگر هم‌جهت بودند و اهداف مشترکی برای مقابله و محدودسازی پویایی‌های انقلاب پیگیری می‌کردند. به بیان دیگر، اگر تهدیدهای امنیتی در سطوح متنوع و چندگانه انجام گیرد، مشکلات و مخاطرات امنیتی بیشتری برای کشورها ایجاد خواهد شد؛ چنان که تهدیدهای سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام گرفت. آنتونی گیدنز تئوری «تهدیدهای خوشه‌ای»^۱ را ارائه داده است. شاخص‌های مربوط به تهدیدهای خوشه‌ای در سال‌های نخست انقلاب اسلامی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. (متقی، ۱۳۸۸: ۶۵)

عراق در شرایطی جنگ خود را علیه نظام سیاسی و ایدئولوژیک ایران آغاز کرد که هنوز نهادهای اجتماعی، ساخت‌های سیاسی و سازمان‌های امنیتی- راهبردی در جمهوری اسلامی ایران شکل نگرفته بودند. این مسئله نشان می‌دهد تهدیدها در شرایطی شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند که نخست، نهادهای سیاسی- امنیتی کشور هدف فاقد قابلیت و کارآمدی مؤثر باشند. دوم، مجموعه‌های متعارض، اهداف سیاسی و راهبردی خود را در فضای هماهنگ و همگون سازماندهی کنند. جنگ تحمیلی نماد اقدامات سخت‌افزاری علیه ساختار سیاسی ایران تلقی می‌شود. در این دوران شاهد ترکیب تهدیدهای فراملی، تهدیدهای ساختاری، تهدیدهای منطقه‌ای و هم‌چنین تهدیدهای فراملی بوده‌ایم. (Saskia, 142: 1999)

طبقاً شکل‌گیری انقلاب در جامعه‌ای مانند ایران گسست‌هایی در نهادهای سیاسی و امنیتی به وجود آورد. این گسست‌ها را می‌توان انعکاس شرایط قبل از سازماندهی و شکل‌گیری نهادهای جدید دانست. هنگامی که نظام سیاسی جدیدی شکل می‌گیرد، فضای هیجانات اجتماعی مانع درک دقیق تهدیدهای امنیت ملی می‌شود. در چنین شرایطی زمینه برای عملیاتی شدن تهدیدهای امنیت ملی فراهم می‌آید. (برینتون، ۱۳۶۸: ۴۵)



ج) تهدیدها در سطح بین‌المللی

بازیگران بین‌المللی همواره تهدیدی امنیتی برای کشورهای محسوب می‌شوند که در حوزه‌های منطقه‌ای در سطح پایین‌تری از قدرت ملی قرار دارند. این رویکرد براساس قالب‌های تحلیلی رئالیستی و نئورئالیستی همواره وجود داشته است. عقلانیت راهبردی در کنش سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ بیانگر آن است که این بازیگران برای توزیع حوزه نفوذ خود در مناطق ژئوپولیتیکی با یکدیگر همکاری، رقابت و چالش دارند. زمانی که انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، نشانه‌هایی از چالش‌گری امنیتی فراگیر و چندجانبه در برخورد با ساختار سیاسی انقلاب اسلامی مشاهده شد. (Nasr and Gheissari, 2006: 138)

به این ترتیب، می‌توان تأکید کرد سطح سوم تهدیدهای امنیتی، مربوط به اقداماتی است که قدرت‌های بزرگ برای «مقابله»^۱، «محدودسازی»^۲ و «فرسایش قدرت»^۳ کشورها انجام می‌دهند. این الگوی رفتاری علیه شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز شکل گرفته است. زمانی که الگوهایی مبتنی بر کنش مشترک برای مقابله و رویارویی با ایران به اجرا درآمد، طبیعی است قدرت‌های بزرگ از کشورهایی همانند عراق در جنگ علیه ایران حمایت کنند. از سوی دیگر، آنان تلاش می‌کنند از طریق اقداماتی مانند تحریم اقتصادی و راهبردی زمینه‌های محدودسازی قدرت و امنیت ملی در ایران را فراهم کنند. این الگوی رفتاری در دوران مختلف تاریخی در برابر ایران به کار رفته است. (Alavi, 2005: 244)

۲. آسیب‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی امنیتی براساس دو نشانه انجام می‌گیرد: نشانه اول مبتنی بر «ارزیابی محیط امنیتی» است و نشانه دوم را می‌توان براساس شاخص‌ها و نشانه‌های تهدید از جمله «قالب‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری» برای مقابله با امنیت ملی دانست. در فرآیند آسیب‌شناسی امنیتی لازم است آگاه بود که هرگونه آسیب‌شناسی براساس شکل خاصی از فضای محیط امنیتی انجام می‌گیرد. کشورهایی که در شرایط تهدید، بی‌ثباتی و خشونت قرار می‌گیرند، نیاز دارند شاخص‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مدیریت امنیتی خود را مورد بازبینی قرار دهند. (بوزان، ۱۳۷۹: ۴۷)

نشانه‌های سخت‌افزاری مدیریت امنیت ملی شامل موضوعاتی از جمله قدرت نظامی و قدرت اقتصادی است. شاخص‌های نرم‌افزاری مدیریت امنیت ملی، مربوط به چگونگی اتخاذ خط‌مشی برای مقابله با تهدیدهاست. چگونگی بهره‌گیری از

1. Confrontation
2. Limitation
3. Coercion of Power

نرم افزار و سخت افزارهای امنیت ملی براساس خطمشی و راهبرد سازماندهی می شود. برای تنظیم خطمشی سیاسی و امنیتی لازم است اطلاعات فراوان درباره ساختار نیرو، تسلیحات و چگونگی کاربرد نیرو فراهم شود. به این ترتیب، شناخت تهدیدها، طبقه بندی سطوح تهدیدها و گونه شناسی تهدیدها در رهیافت های امنیت ملی براساس نشانه های محیط امنیتی انجام می گیرد. (Knights, 2009: 25)

الف) آسیب شناسی تهدیدهای کم شدت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
 ارزیابی امنیت ملی در هر کشوری براساس شاخص ها و نشانه های متفاوتی انجام می گیرد. ویژگی های ساختاری، سطح توسعه یافتگی، مؤلفه های ژئوپولیتیکی، نیروهای تهدیدکننده و ابزارهای قدرت ملی برای مقابله با تهدیدها در چگونگی و فرآیند ارزیابی امنیت ملی هر واحد سیاسی نقشی تعیین کننده خواهند داشت. از سوی دیگر، هرگونه تهدید و کنش تهدیدکننده توسط بازیگران خاصی به انجام می رسد. این تهدیدها دلیل گستره و شدت تفاوت آنها از یکدیگر است. در فرآیند آسیب شناسی تهدیدهای امنیت ملی لازم است لایه بندی تهدیدها انجام گیرد و شاخص های تهدید فراروی امنیت ملی مورد محاسبه واقع شود.

- تهدیدهای کم شدت فرهنگی - اجتماعی

تهدیدهای کم شدت عمدتاً ماهیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارند. این گونه تهدیدها دارای آثار و پیامدهایی طولانی مدت اند. کشورهایی مبادرت به سازماندهی تهدیدهای کم شدت می کنند که از برنامه ریزی سیستمیک در سازماندهی تهدیدها برخوردارند. به عبارت دیگر، تهدیدهای کم شدت دارای آثار وضعی هستند و نتایج امنیتی خود را در طولانی مدت منعکس می سازند. این تهدیدها را می توان در زمره شاخص های تهدید نرم و جنگ نرم مورد توجه قرار داد که در کوتاه مدت به بحران های امنیتی پرشدت منجر نمی شوند. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۴۴)

در معرفت شناسی امنیت ملی، رابطه مستقیم بین قدرت ملی، تهدیدهای امنیتی و ضریب امنیت ملی کشورها وجود دارد. به عبارت دیگر، امنیت ملی تابعی از میزان قدرت ملی در مقیاس تهدیدهای امنیت ملی است. به هر میزان که تهدیدها افزایش یابد، ضریب امنیت ملی کاهش خواهد یافت. کشورها برای ترمیم چنین وضعیتی تلاش می کنند به موازات افزایش تهدیدها، ضریب و شاخص های قدرت ملی خود را ارتقا دهند. این امر به مفهوم همبستگی مؤلفه هایی مانند تهدید، قدرت و امنیت است. برای مقابله با تهدیدهای کم شدت لازم است از الگوهای نرم افزاری استفاده شود. هنجارسازی و نهادینه سازی هنجارها در زمره چنین فرآیندی محسوب می شود.



اگر تهدید به عنوان اصلی‌ترین مخاطره امنیت ملی کشورها محسوب شود، تهدیدهای کم‌شدت می‌تواند مخاطرات امنیتی پدیده‌های به وجود آورد. از این رو، تهدیدهای کم‌شدت از تأثیرگذاری طولانی‌مدت برخوردار است. درک تهدیدها و مقابله با آن، در شرایطی از اهمیت بیشتری برخوردار است که بدانیم تهدیدها دائم، فراگیر و پایان‌ناپذیرند. آثار و پیامد تهدیدهای کم‌شدت بیشتر از سایر انواع تهدیدها خواهد بود. (فولر، ۱۳۷۲: ۴۵)

تهدیدهای کم‌شدت را ممکن است بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی انجام دهند. هر بازیگری که از توان برنامه‌ریزی و سازماندهی قابلیت‌های امنیتی بیشتری برخوردار باشد، قادر خواهد بود سطح متنوع‌تری از تهدیدهای امنیتی را سازماندهی کند. در چنین فرآیندی، قدرت‌های بزرگ قابلیت بیشتری برای سازماندهی چنین تهدیدهایی دارند، در حالی که بازیگران داخلی و منطقه‌ای کنش سیاسی خود را در روند تهدیدسازی به عنوان رفتار تبعی به انجام می‌رسانند. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۷)

از سوی دیگر، باید تأکید کرد که به هر میزان قدرت ملی کشورها افزایش یابد یا انگیزه آنان برای توسعه حوزه نفوذ بیشتر شود، زمینه برای ظهور تهدیدهای کم‌شدت جدید بیشتر خواهد شد. زمانی که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد، انگیزه‌های درونی برای کنشگری در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم آمد. این مسئله با واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو شد و متناسب با ظرفیت سیاسی بازیگران جلوه‌هایی از تهدیدهای کم‌شدت علیه انقلاب ایران شکل گرفت. از جمله این تهدیدها متهم‌سازی ایران به مداخله در امور سیاسی سایر کشورها بود. از سوی دیگر، مفاهیم و ادبیاتی در محکوم‌سازی ساختار حکومتی ایران به دلیل بی‌توجهی به شاخص‌های حقوق بشر به عنوان تهدید کم‌شدت مطرح می‌شد.

- تهدیدهای کم‌شدت منطقه‌ای

تهدیدهای کم‌شدت حوزه‌های مختلفی دارند. دومین سطح تهدیدهای کم‌شدت به کنش بازیگران منطقه‌ای علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود. سازماندهی جنگ‌های منطقه‌ای و ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای در زمره این‌گونه تهدیدهاست. طبعاً تهدیدهای میان‌برد در ترکیب با جلوه‌هایی از تهدیدهای کم‌شدت همراه خواهد بود. در چنین شرایطی، زمینه برای شکل‌گیری تهدیدهای ترکیبی فراهم می‌شود که مخاطرات امنیت ملی بیشتر و پیچیده‌تری به وجود می‌آورد. شواهد نشان می‌دهد تهدیدهای ایجادشده علیه انقلاب ایران ماهیتی

متنوع، پیچیده و چندبعدی داشته است. (Akhavi, 1983: 27)

این تهدیدها شامل مؤلفه‌های کنش اجتماعی نیروهای درون‌ساختاری، مقابله‌گرایی بازیگران منطقه‌ای و محدودسازی راهبردی ایران توسط قدرت‌های بزرگ می‌شود. از سوی دیگر، می‌توان جلوه‌هایی از «تهدیدهای ترکیبی»^۱ را در قالب تهدیدهای میان‌برد مورد ملاحظه قرار داد. تهدیدهای ترکیبی انعکاس شرایطی است که نیروهای مقابله‌گرا در سطوح و ابعاد متنوع و پیچیده ایفای نقش می‌کنند. زمانی که بازیگران یادشده اهداف مشترکی را پیگیری کنند، زمینه برای ظهور تهدیدهای ترکیبی میان‌برد علیه کشور هدف به وجود می‌آید. جمهوری اسلامی ایران با تهدیدهای ترکیبی میان‌برد در سطوح نیروهای فروملی، منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو شده است. (Ayoob, 1983: 35)

- تهدیدهای کم‌شدت بین‌المللی

این تهدیدها را می‌توان در کنش قدرت‌های بزرگ از سوی نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار داد. این تهدید زمانی شکل می‌گیرد که هزینه‌های اعمال تهدید گسترده باشد یا کشور تهدیدشونده قابلیت لازم را برای مقابله با تهدیدهای پرشدت داشته باشد. به عبارت دیگر، زمانی تهدیدهای پرشدت شکل می‌گیرد که ابزارها و زمینه‌های لازم برای محدودسازی کشورها وجود نداشته باشد. برای مثال، تاکنون آمریکایی‌ها بارها به این موضوع توجه کرده‌اند که اگر تحریم‌های اقتصادی و راهبردی علیه ایران به نتایج مؤثر ختم نشود، از ابزارها و اقدامات پرشدت بهره گیرند. به نظر می‌رسد بهره‌گیری از تهدیدهای پرشدت زمانی است که الگوهای محدودکننده کم‌شدت و میان‌برد، آثار چندانی به جا نگذاشته باشد.

بخشی از این تهدیدها انعکاس پیوند کنشگری نیروهای اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی است. هر یک از این نیروها به تنهایی نشانه‌هایی از تهدید را تولید می‌کند و از سوی دیگر، زمینه برای پیوند و همبستگی تهدیدهای یادشده در فضای ترکیبی به وجود می‌آید. بنابراین در فضای تهدیدهای ترکیبی، نیروهای سیاسی در سطوح و حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر پیوند می‌یابند؛ چنان که برای مقابله با ساختار سیاسی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه بازیگران تهدیدکننده قرار گرفته است. قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند در روند اجرای تهدیدهای پرشدت طیفی گسترده از نیروهای تهدیدکننده را شناسایی و علیه هدف مشترک مد نظر خود سازماندهی کنند. (Aghaie, 2004: 33)

از آنجا که ایران در محیط ژئوپولیتیک ویژه‌ای در حوزه خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی قرار دارد، طبیعی است تهدیدها ماهیت متنوع و سازمان‌یافته‌تری



پیدا کنند. زمانی که کشورها در شرایط ارتقای قدرت ملی خود قرار می‌گیرند، طبیعی است جلوه‌هایی از همکاری‌گرایی و مشارکت راهبردی بازیگران تهدیدکننده نیز به وجود آید. به عبارت دیگر، تهدیدها را می‌توان واکنشی به شاخص‌های قدرت و رفتار راهبردی بازیگران دانست. این فرآیند در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از گستره و ابعاد متنوع‌تری برخوردار شد. تهدیدهای پرشدت علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در ارتباط با سازماندهی جنگ تحمیلی علیه ایران و اقدامات نظامی مستقیم «نیروهای فرماندهی مرکزی آمریکا» علیه اهداف اقتصادی و راهبردی ایران در سال ۱۹۸۸ مورد توجه قرار داد. (متقی، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

ب) آسیب‌شناسی تهدیدهای پرشدت علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
 تهدیدهای پرشدت در شرایطی شکل می‌گیرند که واحدهای سیاسی هدف قابلیت لازم را برای کنترل تهدیدهای کم‌شدت داشته باشند. این الگوی رفتاری در اقداماتی همانند حمله نظامی آمریکا برای آزادسازی دیپلمات‌های آمریکایی در تهران، کودتای نوژه و برنامه‌ریزی اجرایی برای تشویق عراق به حمله نظامی علیه ایران نمود یافت. البته آمریکا در سال ۱۹۸۸ نیز به عملیات نظامی مستقیم علیه تأسیسات اقتصادی و ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران مبادرت کرد.

با توجه به مؤلفه‌های یادشده، تهدیدهای پرشدت به موازات سایر تهدیدها، به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر مقابله‌گرا در فرآیند امنیت‌سازی واحدهای سیاسی محسوب می‌شوند. کشورهای انقلابی، واحدهای سیاسی رادیکال و بازیگرانی که درصدد تغییر در قاعده بازی منطقه‌ای و بین‌المللی باشند، با طیفی متنوع‌تر از تهدیدها روبه‌رو خواهند شد. چنین شاخص‌هایی در ارتباط با انقلاب ایران و اهداف راهبردی آن وجود دارد. بنابراین طبیعی است جلوه‌هایی از تهدید امنیتی و راهبردی توسط بازیگران مختلف علیه ساختار سیاسی و اهداف امنیتی-راهبردی ایران ایجاد شود. به طور کلی، رابطه‌ای مستقیم بین اهداف راهبردی کشورها با چگونگی واکنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارد. تهدیدهای شکل‌گرفته علیه موجودیت سیاسی و اهداف راهبردی انقلاب ایران را می‌توان ناشی از ماهیت، ساختار و کارکرد انقلاب دانست. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

با توجه به مؤلفه‌های یادشده، اصلی‌ترین شاخص‌های تهدید امنیتی ملی جمهوری اسلامی ایران را باید براساس نوع تهدید، بازیگران تهدیدکننده و شدت تهدیدها تفکیک کرد. براساس شاخص‌ها و نشانه‌های یادشده می‌توان ضریب و میزان اثرگذاری تهدیدهای امنیت ملی را مورد ارزیابی قرار داد. طبقاً کشورهایی



که در محیط ژئوپولیتیکی قرار می‌گیرند یا از منابع اقتصادی و راهبردی ویژه‌ای برخوردارند، با طیف متنوع‌تری از تهدیدها روبه‌رو می‌شوند. این تهدیدها ممکن است ماهیت محدود، گسترده، یکجانبه، چندجانبه، کم‌شدت، پرشدت، فوری یا تأخیری داشته باشند.

کشورهایی مانند ایران که به لحاظ پیوند با نشانه‌های قدرت ابزاری مدرن، در فضای تأخیری قرار دارند، نیاز همه‌جانبه‌ای به تأمین شاخص‌های نرم‌افزاری قدرت ملی دارند. در روند مقابله با نیروهای تهدیدکننده در دوران جنگ تحمیلی، مؤلفه‌های نرم‌افزاری نقشی تعیین‌کننده ایفا کردند. شاخص‌های نرم‌افزاری قدرت ملی برای مقابله با تهدیدها را می‌توان در نشانه‌هایی از جمله اراده ملی، روحیه ملی، نوع نظام سیاسی و ساختار حکومتی مورد توجه قرار داد. هر یک از شاخص‌های یادشده بر نوع و فرآیند تهدیدها تأثیرگذار است. بنابراین در فضای ارزیابی تهدیدهای امنیت ملی لازم است جلوه‌هایی از ارزیابی چندمتغیره براساس ایجاد همبستگی بین نوع، شدت و فرآیند تهدیدها به وجود آید، چون زمینه‌های مربوط به قدرت‌سازی و امنیت‌سازی برای مقابله با تهدیدها را سازماندهی خواهد کرد. (Aghaie, 2001: 35)

- تهدیدهای پرشدت درون‌ساختاری

تهدیدهای درون‌ساختاری دارای شاخص‌ها و نشانه‌های متفاوتی هستند. برخی از این تهدیدها ماهیت پرشدت دارند. تهدیدهای پرشدت در شرایطی شکل می‌گیرند که جلوه‌هایی متنوع از کنش‌گری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به موازات رفتار گروه‌های برانداز در ساختار داخلی با یکدیگر پیوند یابند. در این شرایط، طیفی متنوع از گروه‌های سیاسی درصدد مقابله با اهداف راهبردی انقلاب برمی‌آیند و در فضای داخلی و منطقه‌ای به کنشگری می‌پردازند. ناگفته نماند گروه‌های مرجع تهدیدها در فضای درون‌ساختاری به سه گروه تقسیم می‌شوند. هر یک از این گروه‌ها منشأ و هدفی متفاوت از دیگری دارد، اما کنشگری آنان در فضای مقابله‌گرایی قرار می‌گیرد و جلوه‌هایی از تهدید را منعکس می‌سازد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

تهدیدهای گروه اول، ماهیت نظامی و امنیتی دارد. در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جلوه‌هایی از سازماندهی گروه‌های وابسته به نظام سیاسی پیشین را نشان دادند. عموماً سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا چنین اقداماتی را در ارتباط با کشورهای مختلف به انجام رسانده است. این سازمان مبادرت به هماهنگ‌سازی، آموزش و عملیاتی‌سازی نیروهای وفادار به رژیم



پیشین می‌کند و از این طریق خط اول تعارض در جلوه‌های امنیتی و نظامی را به وجود می‌آورد. طبیعی است این تهدیدها در تمام کشورهای انقلابی شکل می‌گیرد و ماهیت اجتناب‌ناپذیر دارد.

تهدیدهای گروه دوم، به نیروهای درون‌ساختاری اپوزیسیون مربوط است که در دوران رژیم پیشین به کنش سیاسی مبادرت کرده‌اند. این گروه‌ها در دوران بعد از انقلاب، تلاش دارند در تصمیم‌گیری سیاسی و قدرت حکومتی مشارکت کنند. از آنجا که سیاست و قدرت در زمره موضوعات تقلیل‌گرا قرار دارند، نظام سیاسی در شرایط پس از پیروزی انقلاب، تلاش می‌کند زمینه تمرکز قدرت را فراهم سازد. در چنین شرایطی گروه‌های اپوزیسیون در وضعیت تعارضی و جدال‌گرایانه قرار می‌گیرند. (Aghaie, 2001: 35)

انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی، فاقد ساختار امنیتی و راهبردی مؤثر برای کنترل نشانه‌های تهدید و برآورد کنش گروه‌های تهدیدکننده بود. بنابراین با غافلگیری راهبردی و امنیتی روبه‌رو شد. مجموعه‌های مختلفی در کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و سایر حوزه‌های جغرافیایی که دارای هویت قومی بودند، فعالیت ضد حکومتی انجام دادند. این گروه‌ها در زمانی محدود به فرآیند تصاعد بحران مبادرت کردند که نشانه‌های آن در جنگ مسلحانه آنان بروز کرد.

گروه سوم بین مجموعه‌های تهدیدکننده درون‌ساختاری، کارگزارانی بودند که به تدریج از ساختار سیاسی کناره‌گیری کردند و زمینه ایجاد تهدید را با مشروعیت‌زدایی فراهم آوردند. به طور کلی باید تأکید کرد به هر میزان مشروعیت سیاسی کشورها به ویژه واحدهای انقلابی افزایش یابد، زمینه برای استحکام امنیتی آنان به میزان بیشتری فراهم می‌شود. زمانی که جلوه‌هایی از اختلاف سیاسی، تضاد و تهدید امنیتی ایجاد شود، میزان انسجام سیاسی و ساختاری تولیدکننده قدرت و مشروعیت سیاسی کشورها کاهش می‌یابد. (Akhavi, 1983: 122)

زمانی که تهدیدهای امنیت ملی به وجود آید، الگوهای مختلفی در ارتباط با کنترل تهدیدها مورد توجه قرار می‌گیرد. ضرورت‌های امنیت‌سازی ایجاب می‌کند جلوه‌هایی از «معرفت‌شناسی امنیتی» و «زیبایی‌شناسی امنیتی» مورد توجه کارگزاران اجرایی واقع شود. این کار در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به طور کامل انجام نگرفت. به همین دلیل، شاهد گسترش «بازیگران تهدیدکننده» و افزایش «شدت تهدید» بودیم. در چنین شرایطی، انسجام ساختاری و نیز ابزارهای لازم برای کنترل تهدید از طریق قدرت ساختاری کاهش می‌یابد.

علاوه بر مؤلفه‌های یادشده، لازم است شاخص‌های دیگری به عنوان نشانه‌های



قدرت نرم مورد ملاحظه قرار گیرد. این مؤلفه‌ها در شرایط مقابله با تهدیدهای سخت‌افزاری از اهمیتی ویژه برخوردارند. زمانی که تهدیدها ماهیت اجتماعی پیدا کنند، کنترل آنها دشوار خواهد بود. کنترل تهدیدها و تولید نشانه‌های قدرت نرم از جمله انسجام سیاسی باید توسط برنامه‌ریزان موضوعات امنیتی و راهبردی انجام گیرد. مشروعیت سیاسی، یکپارچگی ساختاری و توان سیاست‌سازی از طریق متمرکزسازی امکانات و قابلیت‌های ملی انجام می‌گیرد و سبب کنترل تهدیدهای اجتماعی می‌شود. (نای، ۱۳۸۷: ۵۶)

- تهدیدهای پرشدت منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای عموماً تمایلی به تغییر موازنه قدرت در حوزه نفوذ جغرافیایی خود ندارند. بنابراین هرگونه تحول منطقه‌ای، زمینه شکل‌گیری اقدامات مقابله‌جویانه بازیگران منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. چنین شکل و سطحی از تهدیدها را می‌توان به عنوان دومین لایه از تهدیدهای امنیت ملی فراروی جمهوری اسلامی ایران دانست. زمانی که انقلاب ایران به پیروزی رسید، طیفی گسترده از کشورهای منطقه احساس تهدید کردند و درصدد برآمدند محدودیت‌هایی راهبردی علیه جمهوری اسلامی ایران به وجود آورند. در این شرایط، جلوه‌هایی از صدور انقلاب نیز در دستور کار مقامات سیاسی و اجرایی ایران قرار داشت. موضوع صدور انقلاب که بخشی از واقعیت ایدئولوژیک و ساختاری انقلاب ایران محسوب می‌شد، موجب ظهور واکنش‌های امنیتی و اقدامات تهدیدآمیز علیه ساختار سیاسی و فرآیند اجرایی ایران شد. (فولر، ۱۳۷۲: ۴۶)

تهدیدهای منطقه‌ای در شرایطی انجام گرفت که تضادهای فرهنگی و تاریخی بنیادین در نگرش کشورهای خاورمیانه به سنت‌های سیاسی و ایدئولوژیک ایران وجود داشت. انقلاب ایران چنین ادراکی را تشدید کرد. از سوی دیگر، کشورهای عرب خاورمیانه معتقد بودند هرگونه تعلل و تأخیر در انجام اقدامات مقابله‌جویانه در برابر انقلاب ایران، مخاطرات امنیتی برای آنها ایجاد خواهد کرد. بنابراین، کشورهای محافظه‌کار منطقه درصدد برآمدند جلوه‌هایی از تولید قدرت برای مقابله با ایران را سازماندهی کنند که به منزله تهدید منطقه‌ای در برابر موجودیت سیاسی و رسالت‌گرایی راهبردی ایران بود.

در زمان جنگ تحمیلی جلوه‌هایی از «اراده ملی»^۱ برای مقابله با تهدیدها به وجود آمد. اراده ملی از توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشورها برای مقابله با تهدیدها به گونه‌ای مؤثر بهره‌مند می‌شود. اراده ملی به مثابه فرآیندی است که به موجب



آن، بخش عمده‌ای از شهروندان برای «مقابله با تهدیدها»^۱ بسیج می‌شوند. طبعاً در چنین شرایطی، نشانه‌های ایدئولوژیک و قدرت رهبری در یکپارچه‌سازی گروه‌های اجتماعی از اهمیتی ویژه برخوردار است. (Akhavi, 1983: 134)

- تهدیدهای پرشدت بین‌المللی

تهدیدهای بین‌المللی به عنوان بخشی از واقعیت راهبردی کنش قدرت‌های بزرگ در برابر اهداف انقلاب اسلامی ایران تلقی می‌شوند. تهدیدهای پرشدت بین‌المللی در شرایطی است که قدرت‌های بزرگ از ابزارهای تهدید مستقیم برای مقابله با کشورهای هدف استفاده کنند. به طور کلی، هرگاه انقلابی سیاسی شکل گیرد، طبعاً جلوه‌هایی از تعارض و رویارویی کشورهای قدرتمند نظام بین‌الملل را فراهم می‌سازد. این الگو در سال‌های اولیه هر انقلاب ممکن است مخاطرات سیاسی برای موجودیت آنان به وجود آورد. کشورهایی که انقلاب اجتماعی‌شان ریشه‌های محدود داشته باشد، طبعاً قادر نخواهند بود در برابر تهدیدهای بین‌المللی مقاومت کنند. در حالی که اگر انقلاب اجتماعی همانند انقلاب اسلامی ایران، زیرساخت‌های منسجم داشته باشد، از قابلیت مقاومت در برابر تهدیدهای پرشدت برخوردار خواهد بود. (متقی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)

در روند مقابله با تهدیدهای بین‌المللی، جلوه‌هایی از مقاومت راهبردی شکل گرفت و جایگزین الگوهای مدیریت بحران و تهدید شد. کشورهایی که بتوانند از الگوی لازم و مناسب برای «مدیریت تهدید» استفاده کنند، به مطلوبیت‌های بیشتری برای امنیت‌سازی نائل می‌شوند. اگر فرآیند مدیریت تهدیدها انجام نگیرد، امنیت‌سازی صرفاً از طریق «مقاومت سیاسی و ساختاری» انجام می‌گیرد. این امر را می‌توان نمادی از اقدامات واکنشی در برابر تهدیدهای سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده دانست.

تهدیدهای بین‌المللی شاخص‌های متنوعی دارند. از جمله این اقدامات می‌توان به «تهدیدهای مستقیم» و «تهدیدهای غیرمستقیم» اشاره کرد. قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دادند اقدامات خود را در قالب تهدیدهای غیرمستقیم سازماندهی کنند، زیرا هزینه امنیتی کمتری داشت. جلوه‌هایی از حمایت مالی برای گروه‌های ضد ساختاری، هم‌چنین حمایت راهبردی از عراق برای جنگ علیه ایران را می‌توان در زمره چنین اقداماتی دانست. اگر نظام سیاسی فاقد مشروعیت اجتماعی و ساختاری بود، طبعاً با تهدیدهای متنوع امنیتی روبه‌رو می‌شد. مقابله با این تهدیدها از طریق بسیج نیروهای اجتماعی و مقابله مؤثر با تهدیدها انجام گرفت. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۴۵)



به این ترتیب می‌توان تأکید کرد به هر میزان مشروعیت نظام سیاسی برای مقابله با تهدیدها افزایش یابد، به همان میزان زمینه برای بسیج نیروهای اجتماعی و یکپارچگی نهادها فراهم می‌شود. این وضعیت رابطه متقابل «مشروعیت- بسیج نیروهای اجتماعی»^۱ برای مقابله با تهدیدها را منعکس می‌سازد. به طور کلی باید تأکید کرد نوع رفتار سیاسی شهروندان ایرانی در برخورد با قدرت‌های بزرگ، در دوران جنگ به گونه‌ای بود که بر مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت ملی برای مقابله با تهدیدها استوار بود. این امر نمادی از بسیج نیروهای اجتماعی برای مقابله با تهدیدها در شرایط بحران‌های امنیتی در فضای منطقه‌ای محسوب می‌شود. (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۵)

۳. گونه‌شناسی تهدیدهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی امنیت ملی بدون توجه به شاخص‌ها و نشانه‌های تاریخی امکان‌پذیر نیست و در قالب تبارشناسی امنیت و تبارشناسی تهدیدها بررسی می‌شود. تبارشناسی در دو قالب شکل می‌گیرد: در بعد اول، تبارشناسی به تحول فرآیندهای امنیتی در بستر تاریخی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، چه تحولاتی در شاخص، مفهوم و کارکرد تهدیدها و بازیگران تهدیدکننده شکل می‌گیرد؟ تمام نظریه‌پردازان امنیت تأکید می‌کنند که تهدیدها ماهیت پویا و تغییر‌یابنده دارند و تحت تأثیر عوامل و مؤلفه‌های محیطی و ابزاری دگرگون می‌شوند. بنابراین، هیچ‌گفتمان امنیتی نباید در تحلیل شاخص‌های تهدید اجتماعی و سیاسی بر نشانه‌های ثابت در دوران مختلف تاریخی تأکید کند. (تاجیک، ۱۳۸۷: ۲۵)

بعد دوم تبارشناسی تهدیدها به تبیین چگونگی تحول موضوعات امنیتی مربوط است. در این رویکرد، چند موضوع با یکدیگر پیوند می‌یابند و ترکیب مشخصی از تهدیدها را به وجود می‌آورند. می‌توان به این جمع‌بندی رسید که «تهدیدهای موضوعی» بدون توجه به شاخص‌های تاریخی مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرند. در واقع، هر گونه تهدید، ترکیبی از موضوعات و نشانه‌های مختلف در آسیب‌شناسی امنیتی است. به همین دلیل، در ارزیابی‌های امنیتی، هیچ‌گاه نباید موضوع واحدی را به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری تهدیدهای امنیت اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

با توجه به مؤلفه‌های یادشده، طیفی گسترده از تهدیدها در تبیین نشانه‌شناسی امنیت ملی ایران دیده می‌شود. هر یک از این تهدیدها ممکن است به دوران تاریخی خاصی مربوط باشد. در فرآیند تغییر و تحول زمانی، تهدیدها نیز دگرگون می‌شوند و زمینه شکل‌گیری ترکیب امنیتی جدیدی فراهم می‌آید. بر این اساس



می‌توان «تهدیدهای موضوعی» را در قالب فرآیندهای تاریخی بررسی کرد. به همین دلیل، موضوع «تهدیدها در بستر تاریخی» را می‌توان در قالب سه دهه مورد ملاحظه قرار داد.

در هر دهه از دوران‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران، شکل خاصی از تهدیدها ظهور می‌یابد و براساس چگونگی کنش نیروهای اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی دچار دگرگونی و تکامل می‌شود. تغییرات دائم در محیط اجتماعی و ابزارهای تکنولوژیک، زمینه محیطی را برای ظهور شکل‌های دیگری از تهدید فراهم می‌سازد. بنابراین در آسیب‌شناسی تهدیدهای امنیتی ایران لازم است فرآیند دگرگونی و تغییر تهدیدها، در هر دوره تاریخی به گونه‌ای تفکیکی مورد ارزیابی قرار گیرد. (تاجیک، ۱۳۷۵: ۳۴)

الف) تهدیدهای معطوف به واگرایی در انسجام اجتماعی - ساختاری

تهدیدهای امنیتی در دهه اول انقلاب ایران، دارای نشانه‌های درون‌ساختاری، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. هر یک از مؤلفه‌ها در حوزه لایه‌بندی تهدیدهای امنیتی تبیین شدند. گفتنی است نشانه‌ها و دلایل شکل‌گیری این تهدیدها را می‌توان در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی ارزیابی کرد. نشانه‌شناسی تهدیدها در هر دوره تاریخی براساس مؤلفه‌ها و عوامل متفاوتی مورد ارزیابی و توجه قرار می‌گیرد.

اختلاف سیاسی بین نیروهای اجتماعی، گروه‌های سیاسی و ساختار حکومتی زمینه را برای «واگرایی در انسجام اجتماعی» فراهم می‌آورد. این مسئله انعکاس رقابت‌های سیاسی در دوران پس از انقلاب است. «رابرت گار» در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده است که در کشورهای انقلابی، زمینه برای شکل‌گیری «محرومیت نسبی» به وجود می‌آید. محرومیت نسبی ممکن است ماهیت اجتماعی، اقتصادی یا ساختاری داشته باشد. گروه‌های سیاسی قبل از انقلاب، تلاش می‌کردند در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت خود را در ساختار حکومتی براساس مشارکت در قدرت سیاسی تثبیت کنند که موجب افزایش رقابت و چالش در برابر ساختار سیاسی ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شد. (Brown, 1984: 133)

در مرحله اول واگرایی در انسجام اجتماعی، شاهد ایجاد تمایز در مواضع گروه‌های سیاسی هستیم. هر یک از گروه‌های سیاسی تلاش کردند موقعیت خود را در فضای اجتماعی تثبیت کنند. طبعاً تحقق این هدف در شرایط محرومیت نسبی و رقابت گسترده گروه‌های سیاسی - ساختاری امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل در سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی زمینه برای تفکیک و واگرایی گروه‌های سیاسی ایجاد شد.



این واگرایی ممکن بود نشانه‌هایی از تهدید امنیتی را منعکس سازد. طبعاً در این دوران، ساختار امنیتی ایران فاقد پیچیدگی تحلیلی برای آینده‌پژوهی امنیتی براساس شاخص‌های کنش سیاسی گروه‌های رقیب بود. به همین دلیل، واگرایی سیاسی، زمینه شکل‌گیری تهدیدهای امنیتی را به وجود آورد. زمانی که واگرایی در گرایش و کنش گروه‌های سیاسی به وجود می‌آید، طبیعی است امکان تداوم همکاری کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، زمینه برای ظهور شکل‌های متنوع‌تری از تهدیدهای امنیتی فراهم می‌شود. (Aghaie, 2001: 49)

ب) تهدیدهای معطوف به اقدامات واکنشی گروه‌های رقیب

تهدیدهای ناشی از اقدامات واکنشی گروه‌های رقیب در دومین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمد و زمینه را برای اختلاف و رقابت شدید گروه‌های درون‌ساختاری ایجاد کرد. بسیاری از کسانی که گفتمان امام و انقلاب را پذیرفته بودند، از اواسط سال ۱۳۵۹ در شرایط رقابت، چالش و تعارض سیاسی قرار گرفتند. بخشی از این گروه‌ها در ساختار حکومتی قرار داشتند و مسئولیت‌های اجرایی مؤثری را عهده‌دار بودند. رقابت چنین گروه‌هایی برای «تغییر در موازنه قدرت ساختاری» انجام گرفت. این روند، زمینه «واگرایی ادراکی» به «واگرایی سیاسی» و هم‌چنین تبدیل واگرایی سیاسی به «تهدید امنیتی» را به وجود آورد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۲۵)

نشانه چنین فرآیندی، شکل‌گیری جنگ مسلحانه بین گروه‌هایی سیاسی بود که در روند پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد همکاری و مشارکت‌گرا با رهبری و ساختار عمومی انقلاب اسلامی داشتند. این گروه‌ها به تدریج در فضای تغییر مواضع و کنش تهاجمی قرار گرفتند. ارزیابی مواضع سیاسی این گروه‌ها نشان می‌دهد تمایز رفتاری در حوزه اجتماعی و نیروهای درون‌ساختاری انقلاب، به گونه‌ای مرحله‌ای شکل گرفت و زمینه را برای «تصاعد تهدیدها»^۱ فراهم آورد. (آزر و چونگ مون، ۱۳۷۹: ۶۸)

ج) تهدیدهای معطوف به کنش بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای تضادهای هویتی و ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران داشتند. علت آن فرهنگ سیاسی متفاوت، گذشته تاریخی رقابتی و چالش‌های ژئوپولیتیکی این بازیگران، در فضای امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس است. جهت‌گیری سیاسی بسیاری از کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس ماهیت محافظه‌کارانه داشته است که نشان می‌دهد محافظه‌کاری بخشی از واقعیت سیاسی و راهبردی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. چنین نشانه‌ها و فرآیندی، تضادهای امنیتی با ایران را بازتولید می‌کند. (Ehteshami, 1990: 62)



هرگاه جهت‌گیری سیاسی و ادراک امنیتی گروه‌های رقیب منطقه‌ای در وضعیت متفاوت چالشی و تعارضی قرار داشته باشد، طبیعی است جلوه‌هایی از تهدید امنیتی به وجود آید. این فرآیند از ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی دیده می‌شد. صدام حسین به عنوان نماد ناسیونالیسم عرب، توانست تضادهای ناسیونالیسم عرب و اسلام‌گرایی شیعه را بازتولید کند و زمینه‌های انجام عملیات نظامی علیه ایران را فراهم آورد.

شایان ذکر است در این فرآیند، قدرت‌های بزرگ نیز از عراق حمایت سیاسی و راهبردی کردند. این حمایت‌ها زمینه ارتقای انگیزه سیاسی و ایدئولوژیک رهبران عراق را برای حمله نظامی به ایران به وجود آورد. از سوی دیگر، حمایت گروه‌های محافظه‌کار عرب از رادیکالیسم سیاسی عراق در حمله نظامی به ایران نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران جلوه‌هایی از «فوق ایدئولوژی‌گرایی» را تولید کرد. در این فرآیند، کشورهای رادیکال همانند عراق در گروه کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه ایفای نقش کردند. (فولر، ۱۳۷۲: ۴۵)

مقابله با جمهوری اسلامی ایران، عامل اصلی همکاری و موازنه کشورهای عرب با عراق بود که به شکل‌گیری جنگ تحمیلی انجامید. اگرچه دلایل مختلفی برای حمله نظامی عراق به ایران ارائه شده است، باید عوامل هویتی-ایدئولوژیک را به عنوان زیربنای اصلی حمله نظامی، تغییر در موازنه قدرت به نفع عراق را به عنوان عامل نظامی تهاجم و حمایت قدرت‌های بزرگ را به عنوان عامل تشدیدکننده انگیزه صدام برای انجام عملیات در مرزهای جغرافیایی ایران دانست.

د) تهدیدهای معطوف به کنش بازیگران بین‌المللی

جنگ عراق علیه ساختار سیاسی و نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب ساختاری دوقطبی شکل گرفت. هر ساختار بین‌المللی از قواعد و رفتارهای خاصی بهره می‌گیرد. بنابراین، تحلیل هر حادثه سیاسی و تحول منطقه‌ای بدون توجه به نشانه‌های بین‌المللی و کنش قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر نخواهد بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد از دسامبر ۱۹۷۹ آمریکا و اتحاد شوروی به دلیل بحران افغانستان در وضعیت مناقشه و تعارض قرار داشتند. جنگ سرد جدیدی از ژانویه ۱۹۸۰ شکل گرفته بود. (متقی، ۱۳۸۸: ۹۲)

به رغم چنین شرایطی، دو قدرت بزرگ جهانی به موازات رقابت‌های ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک، برای مقابله با کشورهای رادیکال منطقه‌ای با یکدیگر تفاهم داشتند. هر دو کشور بر این اعتقاد بودند که جمهوری اسلامی ایران نه تنها قواعد ساختاری





در نظام بین‌الملل را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد، بلکه از برتری جویی کشورهای غربی و قدرت‌های بزرگ نیز انتقاد می‌کند. در چنین شرایطی، ایران به عنوان تهدید امنیتی مشترک آمریکا- اتحاد شوروی محسوب می‌شد. (کدی و گاز یوروسکی: ۱۳۷۹: ۱۳۲) از سوی دیگر، عراق از نظر ژئوپولیتیکی در خط مقدم تعارض ایرانی- عربی قرار گرفته بود. اگرچه این دو فرهنگ طی سالیان طولانی همواره بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند، موج‌های ناسیونالیسم عربی عامل شکل‌گیری تضادهای سیاسی جدید شد. صدام حسین بر تضادهای جهان غرب و اتحاد شوروی با ایران واقف بود. به همین دلیل، آمادگی خود را برای مقابله با ایران در چارچوب ساختار دوقطبی به نمایش گذاشت. بنابراین، جنگ‌های منطقه‌ای، علاوه بر تأثیرپذیری از مؤلفه‌های تاریخی و ایدئولوژیک، برائثر مداخله و تأثیرگذاری قدرت‌های بزرگ تشدید می‌شوند و تداوم می‌یابند. (فولر، ۱۳۸۴: ۱۷۳)

۴. نشانه‌های قدرت مقاومت ایران در برابر تهدیدهای لایه‌ای و ترکیبی

قدرت مقاومت زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم قابلیت‌های ابزاری، قدرت نظامی و توان مستشاری عراق در مقایسه با ایران مطلوبیت و کارآمدی بیشتری داشته است. بنابراین برای مقابله با تهدیدها لازم بود جلوه‌هایی از آسیب‌شناسی امنیت ملی براساس بهره‌گیری از شاخص‌های نرم‌افزاری قدرت ملی بروز کند. اگرچه صدام حسین درصدد بود «گفتمان مقابله با اصول‌گرایی اسلامی» را به عنوان محور اصلی تهاجم به ایران در افکار عمومی بین‌المللی نهادینه کند، چنین فرآیندی به دلیل الگوهای ابزاری و روحیه توسعه‌گر صدام حسین تحقق نیافت. با اینکه توان سخت‌افزاری نسبی ایران برای مقابله با تهدیدها کمتر از عراق بوده است، به دلیل مزیت نسبی و مطلوبیت ایران در حوزه‌هایی از جمله بسیج نیروهای اجتماعی و یکپارچه‌سازی نرم‌افزاری جامعه، مقابله با تهدیدها براساس چنین شاخص‌هایی انجام گرفت. بهره‌گیری از مؤلفه‌های نرم‌افزاری، قدرت ملی کشورها را در مقیاس تصاعدی افزایش می‌دهد و زمینه برطرف‌سازی تهدیدها را به وجود می‌آورد. این مسئله نشان می‌دهد رویارویی با «تهاجم نظامی»^۱ در شرایط «نابرابری توان تسلیحاتی» صرفاً از طریق نشانه‌های قدرت نرم امکان‌پذیر است. (متقی، ۱۳۸۸: ۶۶)

الف) بسیج نیروهای اجتماعی برای مقابله با تهدیدها

آسیب‌شناسی امنیتی در هر دوره تاریخی ویژگی‌های خاصی دارد. در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد افزایش مطالبات سیاسی گروه‌ها و احزاب

1. Military Attack

مختلف بوده‌ایم. هر یک از مجموعه‌هایی که در دوران قبل از انقلاب فعالیت سیاسی می‌کردند در شرایط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی درصدد مشارکت و کنترل قدرت سیاسی بودند. از آنجا که قدرت سیاسی موضوعی تقلیل‌گراست، امکان مشارکت تمام گروه‌ها و مجموعه‌های سیاسی در قدرت وجود ندارد. در چنین شرایطی، رقابت برای کسب قدرت به منازعه سیاسی تبدیل می‌شود. (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۷)

چنین روندی در دوران جنگ تحمیلی ماهیتی متفاوت داشت. از یک سو، رقابت‌های سیاسی گروه‌های متعارض که خواستار مشارکت در قدرت بودند، ادامه داشت. از سوی دیگر، شکل دیگری از تهدیدهای امنیتی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در حال ظهور بود. احتمال داشت این تهدیدها ضریب امنیت ملی و قدرت مقاومت ایران را در برابر تهدیدها کاهش دهد. بنابراین با شروع جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، جلوه‌هایی از تهدیدهای ترکیبی مشاهده شد. «تهدیدهای ترکیبی»^۱ منشأ اصلی تعارض ضد امنیتی در کشورهای مختلف از جمله ایران بوده است. (Ayoob, 1983: 24)

ب) تحرک گروه‌های اجتماعی در قالب هویت مقاومت

یکی از شاخص‌های مؤثر در روند آسیب‌شناسی امنیتی تبیین قدرت و توانمندی کشورهایی است که در معرض تهدید امنیتی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، هرگونه برآورد امنیتی نیازمند آن است که مؤلفه‌های مثبت و منفی تأثیرگذار در قدرت و امنیت ملی کشورها ارزیابی شوند. یکی از نشانه‌های اصلی قدرت ملی ایران در برآورد و تحلیل امنیتی را می‌توان بررسی نشانه‌ها و شاخص‌هایی دانست که ناشی از قالب‌های هویتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران است. این مؤلفه‌ها می‌توانند بخشی از نشانه‌های قدرت نرم برای مقابله با تهدیدها در ایران باشند. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۴)

تبیین این موضوع صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که نخست، نشانه‌های قدرت اجتماعی و ساختاری ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. دوم، فرآیندهایی که موجب شکل‌گیری تعارض و رویارویی با ساختار سیاسی ایران شد، ارزیابی گردد. سوم، عوامل مؤثر در کنترل تهدیدهای امنیتی در سطوح اجتماعی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی شود.

در این دوران، گروه‌ها و بازیگران مختلف ضد ساختار سیاسی ایران، دارای «اهداف مشترک» در مقابله با ساختار سیاسی ایران بوده‌اند؛ در حالی که هر یک «تاکتیک‌های متفاوت» را در دستور کار خود داشتند. این امر زمینه «تصادد تهدیدهای امنیتی»^۲ فراروی جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورد. تصاعد

1. Combined Threats
2. Scalation of Security Threat

تهدید شامل دو بخش بوده است. از یک سو، «شدت تهدیدها»^۱ افزایش یافت و از سوی دیگر، زمینه برای رشد «گستره تهدیدها» فراهم آمد. این امر نشان می‌دهد که در فضای تهدیدهای تصاعدیابنده جلوه‌هایی از همسویی نامتقارن بازیگران تهدیدکننده وجود دارد. (Dobbs, 14: 2002)

ج) سازماندهی نیروهای اجتماعی در شرایط تهدید امنیتی

سازماندهی امنیت اجتماعی تابعی از شرایط سیاسی، امنیتی و ساختاری کشورهاست. زمانی که جنگ عراق علیه ایران آغاز شد، بسیاری از زیرساخت‌های قدرت و امنیت اجتماعی ایران هنوز شکل نگرفته بودند. به رغم چنین شرایطی، شاهد نشانه‌هایی از قدرت و امنیت پراکنده در فضای اجتماعی و کنش گروه‌های سیاسی ایران بودیم. این مؤلفه‌ها در روند سازماندهی قدرت و به کارگیری آن در مقابله با تهدیدها نقشی تعیین‌کننده ایفا کردند.

با توجه به مؤلفه‌های یادشده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که تهدیدهای امنیت ملی در کشورهای انقلابی موضوعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مطالبات گروه‌های سیاسی در داخل کشور به موازات اهداف امنیتی و راهبردی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند برخی شاخص‌های قدرت ملی کشورهای انقلابی را تحت تأثیر قرار دهد. زمانی که مؤلفه‌های تهدیدکننده داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر هم‌جهت شوند، ضریب آسیب‌پذیری امنیت ملی کشورهای انقلابی همانند جمهوری اسلامی ایران افزایش خواهد یافت. (Nafisi, 1992: 174)

اگرچه چنین تهدیدهایی فراروی ساختار سیاسی و امنیتی ایران وجود داشت، چنین روندی در زمانی محدود بازسازی شد که علت آن واقعیت نهفته در نظام‌های انقلابی است. زمانی که چنین نظام‌هایی در معرض تهدید امنیتی قرار می‌گیرند، روندهای معکوس در حمایت از ساختار سیاسی به وجود می‌آید. مقابله با گروه‌های سیاسی ضد ساختاری به موازات ضرورت مقاومت در برابر تهدیدهای نظامی عراق و بحران‌های امنیتی ناشی از کنش قدرت‌های بزرگ انجام گرفت که می‌توان آن را «روندهای معکوس امنیت‌سازی» در کشورهای انقلابی دانست.

نتیجه‌گیری

تهدیدهای ترکیبی را می‌توان نمادی از کنش هماهنگ بازیگرانی دانست که در حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند. چنین تهدیدهایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سطوح مختلف به کار گرفته شده است. هر



یک از سطوح تهدید با جلوه‌هایی از مخاطره امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران، روبه‌رو بوده است. بنابراین، گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران باید واکنشی به تهدیدهای ترکیبی باشد.

بررسی‌های تاریخی- ساختاری نشان می‌دهد گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران براساس قالب‌ها و مؤلفه‌های هویتی شکل گرفت. هویت انعکاس ایدئولوژی در فرآیند تحولات سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در دوران اولیه شکل‌گیری جمهوری اسلامی از یک سو، نشانه‌هایی از خلأ امنیتی در حوزه ساختاری شکل گرفته بود. از سوی دیگر، جلوه‌هایی از تهدیدهای ترکیبی ظهور یافت. فرآیندهای تحول سیاسی- امنیتی نشان می‌دهد آسیب‌شناسی تهدیدها و گفتمان امنیتی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی به شرح ذیل است:

۱. زمانی که انقلاب ایران به پیروزی رسید، واکنش‌های نیروهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در برابر موجودیت و اهداف سیاسی آن متفاوت و متنوع بوده است.

۲. نیروهای واکنش‌گرا در برابر انقلاب اسلامی ایران اهداف نسبتاً مشابهی داشتند. برخی از آنان درصدد کاهش قدرت ساختار سیاسی در ایران بودند. برخی دیگر تلاش گسترده‌ای برای مشارکت در قدرت به انجام می‌رساندند. در نهایت، شاهد فعالیت گروه‌هایی بودیم که رویکرد و گفتمان ضد ساختاری داشتند و تلاش‌هایی برای براندازی نظام سیاسی ایران انجام می‌دادند. تمام آنان با موجودیت ساختاری و شکل‌بندی‌های ایدئولوژیک ایران مخالف بودند.

۳. با توجه به شباهت‌های کارکردی گروه‌های مخالف نظام سیاسی ایران، زمینه برای شکل‌گیری تهدیدهای ترکیبی به وجود آمد. تهدیدهای ترکیبی سال‌های اولیه انقلاب ایران، ماهیت خوشه‌ای داشت. به این معنی که نیروهای تهدیدکننده تنوع سازمانی و گفتمانی داشتند، ولی کنش آنان تحت تأثیر مرکزیت سیاسی واحدی بود. این مرکزیت را می‌توان براساس اهداف راهبردی ایالات متحده مورد توجه قرار داد.

۴. زمانی که موج‌های تهدید علیه انقلاب ایران گسترش یافت، زمینه برای بازتولید نیروهای اجتماعی مقابله‌گرا به منظور رویارویی با تهدیدهای شکل‌گرفته به وجود آمد. در چنین فرآیندی نهادهای انقلاب اسلامی ایران براساس مشارکت هویتی و خودجوش نیروهای اجتماعی برای مقابله با تهدیدها به وجود آمدند. همان‌گونه که تهدیدهای امنیتی علیه ایران متنوع بود، نهادهای اجتماعی مقابله‌کننده با چنین تهدیدهایی از تنوع سازمانی و کارکردی برخوردار شدند.



۵. در گفتمان امنیتی ایران، تعامل با قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر براساس الگوی کنش نامتقارن شکل گرفت. این الگو مبتنی بر مقابله غیرمستقیم براساس حوزه‌های آسیب‌پذیری نیروی مهاجم بوده است. الگوی تعامل ایران با نهضت‌های آزادی‌بخش براساس کنش متقارن سازماندهی شده است. این الگو براساس پیوند نقاط قوت هر یک از بازیگران برای مقابله با تهدیدهای مشترک شکل گرفته است.

۶. نهادهای اجتماعی مقابله‌گرا با تهدیدهای امنیتی گروه‌های درون‌ساختاری، تهدیدهای نظامی عراق، هم‌چنین تهدیدهای امنیتی آمریکا براساس قالب‌های هویتی به گونه‌ای مرحله‌ای شکل گرفتند. به هر میزان که تهدیدها افزایش پیدا می‌کرد، زمینه برای واکنش مقابله‌جویانه گسترده‌تر فراهم می‌شد. این امر تحت تأثیر «هویت مقاومت» در گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران بوده است. هویت مقاومت ابعاد درون‌ساختاری و منطقه‌ای داشته است. حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در سایر کشورها را می‌توان نمادی از گفتمان امنیتی ایران دانست.

۷. زمانی که مرحله اول رویارویی با گروه‌های تهدیدکننده داخلی (همانند منافقین)، نیروهای مهاجم منطقه‌ای (عملیات نظامی عراق) و اقدامات مستقیم و غیرمستقیم برخی قدرت‌های بزرگ (همانند حادثه طبرس یا حمایت آمریکا از گروه‌های مسلح ضدحکومتی) پایان یافت، زمینه برای شکل‌گیری قالب جدیدی از گفتمان امنیتی فراهم شد. گفتمان امنیتی جدید براساس «هویت برنامه‌دار» شکل گرفت.

در چنین فرآیندی سازمان‌های امنیتی در وضعیت تجمیع قرار گرفتند. همبستگی کارکردی نهادهای انقلابی همانند سپاه پاسداران و دیگر سازمانها همانند ارتش جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت. هویت برنامه‌دار موجب سازماندهی نهادهای امنیتی و تفکیک کارکردی فعالیت‌های آنان شد. این امر نیز در قالب مؤلفه‌ها و نشانه‌های هویتی تداوم یافت. چنین فرآیندی، تاکنون بخشی از هویت اجتماعی و ایدئولوژی رفتار سازمانی نهادها و گفتمان امنیتی ایران برای مقابله با تهدیدهای امنیت ملی باقی مانده است.



- آزر، ادوارد و چونگ مون (۱۳۷۹)، مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، کالبدشکافی تهدید، تهران: انتشارات دانشگاه عالی جنگ سپاه پاسداران.
- برینتون، کرین (۱۳۶۸)، کالبدشکافی چهار انقلاب، تهران: نشر نو.
- بوزان، باری (۱۳۷۹)، مردم، دولت‌ها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۵)، نظریه‌های پست‌مدرنیستی درباره انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات قلم.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا، تهران: فرهنگ گفتمان.
- رایت، رابین (۱۳۸۴)، آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: انتشارات رسا.
- فولر، گراهام (۱۳۷۲)، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- فولر، گراهام (۱۳۸۴)، شیعیان عرب: مسلمانان فراموش‌شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: انتشارات مؤسسه شیعه‌شناسی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.
- کدی، نیکی و مارک گازیوروسکی (۱۳۷۹)، نه شرقی، نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، نظام دوقطبی و جنگ ایران-عراق، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.



ب) لاتین

- Aghaie, Kamran (2001), Nationalism: Theory, Ideology, History, Cambridge, UK: Polity Press.
- Aghaie, Kamran (2004), The Martyrs of Karbala: Shi i Symbols and Rituals in Modern Iran, Seattle: University of Washington Press.
- Akhavi, Shahroukh (1983), “The Ideology and Praxis of Shi’ism in the Iranian Revolution”, Comparative Studies in Society and History. Vol. 25, No. 2.
- Alavi, Nasrin (2005), We Are Iran: The Persian Blogs, London: Portobello Books.
- Ayoob, Mohammad (1983), “Security in the Third World”, International Affairs, Vol. 90, No. 1.
- Brown, Carl (1984), International Politics and the Middle East: Old Rules and Dangerous Game, Princeton: Princeton University Press.
- Dobbs ,Michael (2002), “US Had Key Role in Iraq Buildup”, Washington Post, 30 December.
- Ehteshami, A (1990), “Iran’s Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords”, Army Quarterly and Defense Journal, Vol. 120, No, 1.
- Knights, Michael (2009), “Changing Military Balance in the Gulf”, Realclearworld.com
- Nafisi, Rasool (1992), Education and the Culture of Politics in the Islamic Republic of Iran, Iran: Political Culture in the Islamic Republic, Farsoun K, Samih and Mashayekhi, Mehrdad, Eds. New York: Routledge.
- Nasr, Vali and Ali Gheissari (2006), Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty, Oxford: Oxford University Press.
- Gieling, Saskia (1999), Religion and War in Revolutionary Iran, New York: I.B. Tauris Publishers.
- Takeyh, Ray (2006), Hidden Iran: Paradox and Power in the Islamic Republic, New York: Times Book.

